

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کارایران

مهرماه ۱۳۹۱ اکتبر ۲۰۱۲

شماره ۷۵

toufan@toufan.org www.toufan.org

یادداشتی پیرامون علل تظاهرات‌های اعتراضی

علیهی فیلم ضد اسلامی ص. ۲

انتخابات ریاست جمهوری ایران

و مسئله‌ی کاندیداتوری هاشمی رفسنجانی ص. ۳

گزارشی از ایران

ژرفش بحران در تمامی عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و خطر تجاوز نظامی به ایران ص. ۵

در حاشیه‌ی سخنرانی باراک اوباما در سازمان ملل

تهدیدات خارجی به رژیم، آذوقه‌ی تبلیغاتی برای سرکوب اپوزیسیون ایران را می‌دهد ص. ۹

به مناسبت ۱۱ سپتامبر



فروپاشی برج‌های دوقلو، بهانه‌ای برای اشغال افغانستان و عراق

11 سپتامبر روز کودتای ننگین شیلی ص. ۱۰

تظاهرات ضد جنگ

به مناسبت ۱۱ سپتامبر، روز کودتای ننگین شیلی

توسط امپریالیست آمریکا ص. ۱۱

ناتو باز هم جنایت آفرید

قتل عام زنان و کودکان در افغانستان ادامه دارد ص. ۱۱

هاشمی رفسنجانی مهره نجات جمهوری اسلامی ص. ۱۲

سفير آمریکا قربانی دسيسه‌های خود شد

مقاله‌ای از هفته‌نامه‌ی پرولتر، ارگان حزب کمونیست سوئد

شماره ۳۸ سپتامبر ۲۰۱۲ ص. ۱۲

اعتراضات شکوهمند مردم علیه‌ی دولت سرمایه‌داری اسپانیا ص. ۱۳

یادداشتی پیرامون علل تظاهرات‌های اعتراضی علیهی فیلم ضد اسلامی

فیلم ضد اسلامی که توهین به پیامبر مسلمان‌ها را هدف گرفته است، موجب برانگیختن خشم بسیاری از مردم مسلمان در کشورهای جهان از جمله در لیبی، لبنان، فلسطین، عراق، یمن، ترکیه، سودان، افغانستان، مصر، تونس ... و چند کشور دیگر گشته است. چند دیپلمات آمریکائی از جمله سفیر این کشور در لیبی کشته و چندین نفر مجروح شدند. روز جمعه نیز شماری از تظاهر کنندگان در اثر حمله به سفارتخانه‌های آمریکا و انگلیس و آلمان در سودان مجروح و تعدادی جان باختند.

بی شک تولید و پخش فیلم ضد اسلامی که در قالب آزادی بیان صورت می‌گیرد به منظور توهین و تحقیر مسلمان‌ها و ادامه‌ی سیاست اسلام‌هراسی و آتش زدن قرآن توسط بنیادگران مذهبی مسیحی و یا یهودی می‌باشد. آنها با این اقدام تحریک آمیز آهنگ آن دارند تا با اسلام مبارزه کنند. تو گوئی که مذهب اسلام تنها مذهبی است که عقبرگرا و ضد پیشرفت و علم است. استدلال آنها این است که ما از حق آزادی بیان و حقوق دموکراتیک شهروند آمریکائی و شهروند اروپائی استفاده می‌کنیم و قرآن را آتش می‌زنیم. لازم به توضیح نیست که هیچکدام از مذاهب توحیدی حقوق دموکراتیک شهروندان را به رسمیت نمی‌شناسند و مردم را فاقد قدرت تشخیص دانسته و رهبری پیامبران را برای ممانعت از "انحراف و فساد" آنها ضروری می‌دانند و مسیحیت و یهودیت مذاهب مجزائی نیستند. دموکراسی و مذهب مانند آب و آتش‌اند. این که به یکباره کارگردانی به فکر تولید چنین فیلمی می‌افتد و یا کشیشی به یاد دموکراسی و حقوق شهروندی می‌افتد و برای سرکوب مخالف مذهبی به این اسلحه توسل می‌جوید بسیار سوء ظن برانگیز است. بسیاری از سیاستمداران لامذهب نیز چون میدان را برای تبلیغات سیاسی جانبدارانه‌ی خویش مناسب می‌دانند و می‌خواهند تجاوز به عراق و افغانستان و لبنان و فلسطین و لیبی و... را توجیه کنند در شیپور مبارزه با اسلام می‌دمند تا افکار عمومی لازم را برای قتل عام مسلمان‌ها و به زیر سلطه کشیدن کشورشان فراهم آورند.

واقعیت مذاهب بیانگر نادانی عمومی است. هرچه بشریت به آموزش و علم بیشتر دسترسی پیدا می‌کند از دامنه‌ی نفوذ مذهب کاسته می‌شود. مذهب در زمینی رشد می‌کند که کود آن بی‌سوادی و عقب ماندگی است. مذهب دوی درد همه‌ی نادانستنی‌ها است، بذر مذهب در زمین جهل کاشته می‌شود و می‌روید و لذا تنها با این ارزیابی ریشه‌ای است که می‌توان راه مبارزه با مذهب به عنوان افیون توده‌ها را پیدا کرد.

در مبارزه با مذهب نمی‌توان به زور اسلحه متوسل شد و با قهر و اجبار مردم را وادار کرد از تعلقات مذهبی و اعتقادات دینی خویش دست بردارند. این اعتقادات ریشه‌ی چند هزار ساله در میان مردم دارند و زمینه‌های مادی برچیدن آن که به درجه‌ی آگاهی عمومی نیاز دارد هنوز به طور کامل فراهم نشده است. این است که شمشیر کشیدن بر روی مذهب و از جمله مذهب اسلام دوی درد نیست و نظر کسی را نسبت به اسلام تغییر نمی‌دهد برعکس منجر به آن می‌شود که مسلمانان و نه تنها مسلمانان حتی اتباع لامذهب این ممالک نیز خود را مورد تعرض و تهاجم حس کنند و در مقابل یورش دشمن مذهبی که در حقیقت انگیزه‌ی سیاسی را به یدک می‌کشد، جبهه‌گیری کرده به یورش متقابل دست زنند. ما از شکست بیسمارک در آلمان در مبارزه با مذهب با توسل به زور سخن نمی‌رانیم چون به گذشته‌ی نزدیک تعلق ندارد ولی خوب است به گذشته نزدیک و تجربه‌ی چند ده سال اخیر نظری افکنیم.

حقیقت این است که تهیه‌ی این قبیل فیلم‌ها، کاریکاتور محمد، آتش زدن قرآن و گسترش اسلام‌هراسی همه در کادر سیاست امپریالیست‌ها، به ویژه امپریالیست‌های آمریکائی و اروپائی که خطوط اساسی آن را می‌توان در اثر ساموئل هانتینگتون تحت نام "نزاع تمدن‌ها" یافت حرکت می‌کنند، قابل تبیین است. این یک مبارزه‌ی سیاسی است و باید آن را در کادر سیاست نظم نوین امپریالیست آمریکا و سیاست‌های راهبردی آن تحلیل کرد. برآمد مردم علیه‌ی این فیلم ضد اسلامی ریشه در سیاست تجاوزکارانه و کشتار و توهین و تحقیر مردم کشورهای مسلمان توسط امپریالیست‌های آمریکائی و اروپائی و رژیم صهیونیست اسرائیل دارد که جان مردم را به لب رسانده و از هیچ کشتار و جنایت و پایمال کردن حقوق ملل و حقوق بشر دریغ نورزیده و نمی‌ورزند. این وحشی‌های "تمدن" مسبب این اعتراضات و درگیری‌های خونین هستند و باید پاسخگو باشند. فریب افکار عمومی بس است!

ما بارها گفته‌ایم مبارزه با مذهب، مبارزه با نادانی و جهل عمومی است و این امری نیست که در طی ده‌ها سال عملی باشد. به این جهت کمونیست‌ها همیشه مبارزه با مذهب را در متن مبارزه‌ی طبقاتی دیده و از دریچه‌ی منافع مبارزه‌ی طبقاتی به آن برخورد کرده‌اند. مبارزه با مذهب مبارزه‌ی طبقاتی، مبارزه‌ی طولانی است که حتی بعد از استقرار سوسیالیسم در کشور نیز به پایان نمی‌رسد. باید ریشه‌های رشد مذهب را با تنویر افکار و افتناع خشک کرد و نه با توهین و چوبه‌ی دار.

انتخابات ریاست جمهوری ایران و مسئله‌ی کاندیداتوری هاشمی رفسنجانی

خبرهای منتشره حاکی از آن است که اواخر بهار سال آینده، ۲۴ خرداد ماه سال ۱۳۹۲، یازدهمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری ایران برگزار می‌شود. با این انتخابات، هفتمین رئیس جمهور ایران ظاهراً با رأی مردم برگزیده خواهد شد.

در ارتباط با این انتخابات و به طور کلی امر انتخابات در رژیم جمهوری اسلامی ایران، لازم به گفتن است که صرفنظر از این که انتخابات هر چند هم آزاد و شفاف، برخلاف ادعای بورژوازی، نمی‌تواند به منزله‌ی بیان اراده‌ی آزاد شهروندان و مشارکت عمومی مردم در اداره‌ی کشور تلقی شود، اما مسئله‌ی انتخابات در زیر حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی ایران آن مفهوم بورژوائی خود را نیز از دست داده است. ریاکاری، تقلب، دستکاری نتایج انتخابات از همان اوان تشکیل این رژیم همواره یک امر رایج و پیش پا افتاده‌ای بوده و این روش‌ها در همه‌ی دوره‌های بعدی انتخابات به نحوی از انحاء تکرار شده است. اولین و بارزترین نمونه‌ی ریاکاری و تخلف انتخابات در ۱۲ فروردین سال ۱۳۵۸ در جریان رأی به جمهوری اسلامی با دو برگه‌ی سبز و سرخ- «آری» یا «نه»- اتفاق افتاد. درک این مسئله مشکل نیست که خود آن، در واقع یک تقلب آشکار و ممانعت از بیان آزاد اراده‌ی شهروندان کشور بود.

با این وجود، تداوم موجودیت رژیم جمهوری اسلامی، سرکوب و قلع و قمع مخالفان سیاسی یکی بعد از دیگری، موجب رشد قانونمند تضادها در داخل خود رژیم و بالا گرفتن جنگ قدرت در میان جناح‌های موسوم به "اصولگرایان" و "اصلاح طلبان" حاکم گردید و به دنبال آن، سیاست عمومی تقلب و دستکاری نتایج آراء، دامن خودی‌ها را نیز فراگرفت. برجسته‌ترین نمونه‌ی آن، انتخابات دهمین دوره‌ی ریاست جمهوری ایران در ۲۲ خرداد ماه سال ۱۳۸۸ بود که حاصل آن، سر برآوردن جنبش موسوم به «جنبش سبز» در تهران و برخی شهرهای کشور بود. اگر چه "جنبش سبز" با اعتراض به دستکاری نتایج انتخابات به نفع محمود احمدی نژاد شروع شد، ولی وسیعاً مورد بهره برداری و سوءاستفاده‌ی نیروهای ارتجاعی درون حاکمیت و جهانی قرار گرفت که قصد داشتند آن را به یک "انقلاب رنگی" از نوع انقلابات مخملی اروپای شرقی و برخی جمهوری‌های اتحاد شوروی فرا رویانند. به همین سبب هم این جنبش از پشتیبانی توده‌ای، به خصوص، حمایت طبقه‌ی کارگر و دیگر جنبش‌های اجتماعی مثل جنبش برابری طلبی زنان، دانشجویان، معلمان و غیره در کشور محروم گردید.

امروز نیز شاهد آنیم که در طول دوره‌ی، کمی بیش از سه سال پس از انتخابات دهمین دوره‌ی ریاست جمهوری، نیروهای باز هم بیشتری از بدنه‌ی رژیم فاصله گرفته و ساختار قدرت به درجه‌ای از شکنندگی رسیده است که دیگر از حداقل پایگاه اجتماعی برخوردار می‌باشد. به طوری که اینک رژیم جمهوری اسلامی دیگر قادر نیست همچون سال‌های گذشته، عناصر وابسته به جناح‌های مختلف خودی را حول محور ولایت فقیه گرد آورده و همه‌ی آنها را به نسبت مساوی در غارت و چپاول ثروت‌های ملی سهیم سازد.

با توجه به تجارب انتخابات در طول بیش از سه دهه‌ی گذشته و تشدید هر چه بیشتر تضادهای درونی رژیم جمهوری اسلامی ایران، پیش بینی می‌شود حوادث بعد از انتخابات دهمین دوره‌ی ریاست جمهوری، در انتخابات سال ۱۳۹۲ نیز با شدت و حدت بیشتری تکرار خواهد شد و درگیری جناح‌های حکومتی شکل هر چه عریان‌تر و آشکارتر به خود خواهد گرفت. با توجه به این احتمال، نباید از نظر دور داشت که اوج گیری اختلافات و مناقشات بین جناح‌های مختلف حکومتی برای امتیازگیری هر چه بیشتر از همدیگر، هیچ ارتباطی با خواست‌ها و مطالبات دموکراتیک مردم نداشته و رقابت آنها چیزی جز تلاش و کوشش برای گرفتن سهم بیشتر از قدرت سیاسی و ثروت‌های عمومی کشور نبوده و نخواهد بود. منتها، در این شرایط، وظیفه‌ی همه‌ی نیروهای مترقی به ویژه تمامی مدافعین حقوق طبقه‌ی کارگر، اتحادیه‌های کارگری، شبکه‌های سازمان‌های دانشجویی و زنان و معلمان... که با در نظر گرفتن این واقعیت که هر دو جناح رژیم هر گاه که اعتراضات عمومی مردم به تنگ آمده از سیاست‌های ستمگرانه‌ی رژیم را تهدید جدی برای تمامیت حاکمیت خودشان احساس کنند، برای سرکوب مردم و برقراری فضای پلیسی شدیدتر در کشور دست به دست هم می‌دهند، باید با بهره‌گیری سنجیده از درگیری‌های درونی رژیم، مبارزات مردمی برای احقاق حقوق، مطالبات و خواست‌های صنفی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنها را در مسیر اصولی و کارآمد هدایت کرده و موانع جدی در مقابل سوءاستفاده‌ی ریاکارانه‌ی نیروهای ارتجاعی داخلی و جهانی از نارضایتی عمومی ایجاد نمایند.

آنچه که به نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری مربوط می‌شود، این است که در انتخابات سال آینده نیز مثل همه‌ی دوره‌های قبلی انتخابات ریاست جمهوری و به طور کلی، همه‌ی انتخابات برگزار شده در ایران، با توجه به این که احزاب و سازمان‌های مخالف رژیم از حق فعالیت آزاد برخوردار نیستند و نمی‌توانند نامزدهای خود را معرفی کنند، تنها افرادی می‌توانند نامزدی خود را اعلام نمایند که به اصل اساسی نظام، یعنی اصل "ولایت فقیه" قانون اساسی رژیم، به عبارت دقیق‌تر، به اسلام شیعی معتقد باشند. زیرا، طبق قانون انتخابات ریاست جمهوری ایران علاوه بر زنان، غیر مسلمانان و حتی پیروان اهل تسنن هم، که به ولایت فقیه اعتقاد ندارند، از حق اعلام نامزدی و انتخاب شدن به ریاست جمهوری محرومند. با این وجود، از هم اکنون روشن است که نامزدها از میان دو جبهه‌ی اصلی

اصولگرایان و اصلاح طلبان حکومتی، صرفنظر از این که بخش تندرو گروه اخیر، آخرین انتخابات برای مجلس نمایندگان را تحریم کرد، معرفی خواهند شد.

راجع به نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری، از چندی پیش گمانه زنی‌های زیادی در باره‌ی نام‌ها و گزینه‌های متعدد هر دو جناح حکومتی به عنوان نامزدهای احتمالی در رسانه‌ها و محافل مختلف مطرح می‌شود و از هاشمی رفسنجانی به عنوان یکی از گزینه‌های اصلی اصلاح طلبان، به عبارت دیگر، گزینه‌ی بورژوازی لیبرال ایران نام برده می‌شود. اما اغلب ناظران پیش بینی می‌کنند، که در شرایط فعلی و با توجه به سوابق سیاه اکبر هاشمی رفسنجانی از جمله، به خاطر اتهام به دست داشتن در قتل‌های زنجیره‌ای و دیگر مشکلاتی که با بخشی از جناح سیاسی مسلط در قدرت دارد، انتظار نمی‌رود وی وارد عرصه‌ی انتخابات یازدهمین دوره‌ی ریاست جمهوری کشور شود. در عین حال، در جبهه‌ی اصلاح طلبان علاوه بر هاشمی رفسنجانی، از محمد رضا عارف، بیژن نامدار زنگنه و چند تن دیگر نیز نام برده می‌شود و در جبهه‌ی مقابل، در جناح اصولگرایان نیز نام اسفندیار رحیم مشاعی، غلامعلی حداد عادل و برخی‌های دیگر از هم اکنون سر زبان‌ها است.

البته، یک موضوع بسیار مهم تر از برگزاری انتخابات رئیس جمهوری، خود قانون ارتجاعی و تبعیض آمیز انتخابات ریاست جمهوری و به طور کلی همه‌ی قوانین انتخاباتی در کشور می‌باشد که به اصلاح و تغییر اساسی نیازمند است. زیرا، طبق قانون انتخابات ریاست جمهوری ایران، به غیر از زنان، افراد وابسته به اقلیت‌های دینی و حتی پیروان اهل تسنن هم که به ولایت فقیه اعتقاد ندارند، از حق اعلام نامزدی و انتخاب شدن به این مقام دولتی محرومند و علاوه بر این، نامزدهای خود رژیم نیز باید از صافی استصوابی شورای نگهبان قانون اساسی نظام بگذرانند. موضوع تغییر و اصلاح قوانین انتخاباتی ایران، از جمله قانون انتخابات ریاست جمهوری همواره موضوع مورد بحث و خواست تقریباً تمامی محافل و جریان‌های سیاسی مخالف رژیم ایران بوده و اینک، از یک سال مانده به انتخابات، نه فقط تغییر قانون انتخابات، حتی تغییر مجری آن، یعنی وزارت کشور نیز در محافل حاکم‌های کشور به بحث گذاشته شده است. تا جایی که عباسعلی کدخدائی، سخنگوی شورای نگهبان نیز چند بار گفته که آیت‌الله خامنه‌ای هم بازبینی قانون انتخابات و رفع نواقص آن را از شورای تشخیص مصلحت خواسته است. به گفته‌ی همین مقام دولتی، کارشناسان شورای نگهبان قانون اساسی، وزارت کشور و مجمع تشخیص مصلحت نظام بررسی موارد اصلاحی در قانون انتخابات ریاست جمهوری را آغاز کرده و قرار است تصمیم نهایی، صرفنظر از این که نظر دولت در قبال تغییر مجری انتخابات، یعنی وزارت کشور مثبت نیست و آن را خلاف قانون می‌شمارد، پس از اعلام نظر گروه کارشناسی دولت، گرفته شود.

گذشته از این که، تغییر و اصلاح قانون انتخابات ریاست جمهور تا چه حد و چگونه خواهد بود، قدر مسلم این است که رژیم جمهوری اسلامی بنا به ماهیت ایدئولوژیک و طبقاتی خود حداقل از دو خط قرمز خود، یعنی تغییر در مواد مربوط به مذهب و جنسیت نامزدها عبور نخواهد کرد و برابری حقوق زنان با مردان و حق انتخاب شدن افراد منتسب به اقلیت‌های دینی و مذهبی را به رسمیت نخواهد شناخت. بنابراین، انتظار برگزاری یک انتخابات آزاد و دموکراتیک بورژوائی در شرایط حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی انتظار بی‌موردی است و انتخابات آتی نیز از قاعده‌ی رایج مستثنی نخواهد بود. زیرا، خرید آراء، تقلب و دستکاری نتایج رأی گیری توسط رژیم ایران یک امر عادی و مرسوم است و همه‌ی اینها را همواره به نام منافع اسلام انجام داده و در انتخابات بهار آینده نیز کماکان انجام خواهد داد.

با این همه، موضوع مسلم آن است که تمامی تلاش رژیم اسلامی ایران در غیاب یک سازمان هدایت گر انقلابی سراسری تأثیرگذار و مورد اعتماد مردم، معطوف به آن است که پایه‌های پوسیده‌ی خود را نه با انجام حداقل اصلاحات دموکراتیک بورژوائی، به رسمیت شناختن حقوق آزادی‌های فردی و اجتماعی و احترام به حقوق انسانی همه‌ی شهروندان و ملیت‌های مختلف کشور، بلکه با انجام تغییرات سطحی در قانون انتخابات ریاست جمهوری، سفت و محکم نماید.

ما کمونیست‌ها و انقلابیون نمی‌توانیم تنها نظاره گر این اوضاع و به مفسر بی‌بدیل این شرایط بغرنج بدل گردیم. ما باید با طرح دورنمای سیاسی، چگونگی راه برون رفت از این بحران، افشای نیروهای سازشکار و دشمنان انقلاب، موضوع سرنگونی تمامیت رژیم اسلامی، طرح مطالبات دموکراتیک مردم و کسب قدرت سیاسی جهت استقرار نظام نوین سوسیالیستی، خود را مطرح سازیم و برای اهدافمان هدفمند پیکار کنیم. تبلیغ ضرورت تاریخی حزب واحد لنینی طبقه‌ی کارگر و پیوستن به آن و آماده شدن برای روز قطعی جدال وظیفه‌ی تعطیل نشدن حزب ما و همه‌ی رهروان طبقه‌ی کارگر است. تنها با این دورنماست که می‌توان به آینده‌ی جنبش مردم ایران خوشبین بود و به پیروزی نهایی نائل آمد. دورنمایی جز این فرجامی جز تکرار شکست نخواهد بود.

* * * * *

گزارشی از ایران

ژرفش بحران در تمامی عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و خطر تجاوز نظامی به ایران



اگر بخواهیم چکیده و ماحصل مشاهدات و دیدگاه و تحلیلان از اوضاع فعلی ایران را در دو کلمه بیان کنیم، این دو کلمه، **بحرانی و خطرناک** است.

بحران در همه‌ی عرصه‌های داخلی و خارجی - بحران اقتصادی، بحران سیاسی، بحران اجتماعی، بحران فرهنگی و خطر تشدید تحریم‌ها و راه اندازی جنگ‌های قومی و مذهبی و ترور و تجاوز نظامی توسط امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها و ستون پنجم آنها، مطابق سناریوی سوریه، مشخصه‌ی وضعیت فعلی ایران در تابستان ۱۳۹۱ می‌باشد. بسیاری از روشنگری‌ها و افشاگری‌هایی که از ابتدای انقلاب تا به حال توسط حزب کار ایران و سایر نیروهای ترقی خواه و مردمی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌شد امروز بی‌پرده و عریان و آشکار و در عرصه‌ی زندگی و عمل و با پوست و گوشت و استخوان، خود توده‌های مردم درک کرده و از زبان آنها می‌شنویم. امروز صحبت کردن از ماهیت دزد و مافیائی حاکم و سلاطین شکر، گوشت، آهن، سیگار، پسته، خشکبار، فولاد و معدن و دزدی‌های میلیاردری، چنان عادی است که حتی کودکان ترین و فالانترین مزدوران رژیم هم جرئت نمی‌آورد در حضور مردم ندارند.

به گفته‌ی رئیس بازرسی کل کشور اکنون به دلیل توزیع ناعادلانه ثروت در کشور، میزان ثروت ۲۰ درصد ثروتمند جامعه ۴۳ برابر ۲۰ درصد فقیر جامعه است. به این ترتیب ایران در جایگاه نخست میزان اختلاف طبقاتی در جهان قرار گرفته است. میانگین جهانی فاصله‌ی طبقاتی حدود ۶ و در ژاپن ۲ است.

هر وقت از مقابل مجلس عبور کنید جمعی از کارگران یا معلمان و بازنشستگان معترض را مشاهده می‌کنید که حتی نیروهای انتظامی و لباس شخصی هم اگر با آنها همدردی نکنند سعی می‌کنند در مقابل فریادهایشان خفقان گرفته و ساکت باشند. هزاران کارگر از واحدهای مختلف در اقدامی مشترک با نوشتن نامه و طومار به حذف یارانه‌ها، به اخراج‌های دسته جمعی، به قراردادهای پیمانی و سفید امضاء، به حقوق‌های شدیداً زیر خط فقر، به خصوصی سازی‌ها، به نداشتن امنیت شغلی و به تغییر دائمی قانون کار در جهت منافع سرمایه داران اعتراض می‌کنند. عضو کمیسیون اقتصادی مجلس "داریوش قنبری" می‌گوید: "جمعیت بیکاران کشور به ده میلیون نفر هم می‌رسد"

طبق گزارش خبرگزاری مهر ۱۰۰ درصد قراردادهای بخش خصوصی موقت است. و در کل حدود ۹۰ درصد نیروی کار ایران پیمانی و فرار دادی است.

طبق گزارش دیگری ۵ میلیون نفر کارگران بخش خدماتی و اصناف از هیچگونه مزایایی برخوردار نیستند. در شرایطی که دستمزدها فقط ۸ تا ۱۲ درصد هزینه‌ی تولید را تشکیل می‌دهد، به بهانه‌ی کاهش هزینه‌ی تولید به اخراج نیروی کار و فشار مضاعف کاری به سایر کارگران برای جبران آن می‌پردازند. سرمایه‌داران بخش‌های تولید صنعتی و کشاورزی ترجیح می‌دهند به بهانه‌های گوناگون سرمایه‌ی خود را به بخش‌های تجاری و دلالی و خدماتی و بساز و بفروشی و بانکداری و مستغلات و خرید و فروش ارز منتقل کنند، چون سود بیشتر و بی‌دردسری برایشان دارد.

در این وانفاسی که میلیون‌ها نفر بیکار و بی درآمد و میلیون‌ها کارگر و کشاورز و زحمتکش و بازنشسته با حقوق‌های یک چهارم خط زیر فقر زندگی می‌کنند، تورم تقریباً صد در صدی در یک ساله‌ی اخیر قدرت خرید آنها را حتی نسبت به سال قبل به نصف کاهش داده است. تقریباً همه‌ی کالاها از مواد غذایی و پوشاک و دارو گرفته تا هزینه‌ی ایاب و ذهاب و بهداشت و درمان و هزینه‌ی مسکن نسبت به سال قبل دو برابر شده است. توده‌های میلیونی مردم از این وضعیت جانشان به لب رسیده و مثل آتش زیر خاکستر آماده‌ی شورش‌های خودانگیزه هستند.

بحران اقتصادی موجود از طرفی محصول سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالیستی و ضد ملی جمهوری اسلامی است که توسط بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به آنها دیکته شده و به صورت پیگیر بخصوص در ۲۳ ساله‌ی

اخیر توسط کابینه‌های رفسنجانی و خاتمی و احمدی نژاد دنبال شده است و از طرف دیگر با تحریم‌های اقتصادی و نفتی و بانکی ایران توسط امپریالیست‌ها تشدید گردیده است.

گسترش خصوصی سازی‌ها که با تحریف آشکار قانون اساسی توسط خامنه‌ای در جهت منافع مافیای دولتی و آقا زاده‌ها و سرمایه‌داری مالی و زمین خواران دامن زده شد و بخش عظیمی از ثروت‌های ملی و عمومی را از بخش‌های مختلف صنعتی و کشاورزی و سیستم حمل و نقل زمینی و دریایی و هوایی و معادن و راه‌ها، برق و آب، بهداشت و درمان، آموزش و پرورش و بانک‌ها را به مشتی دزد سرمایه‌دار بخش خصوصی و مافیایی واگذار کردند باعث نابودی تولید صنعتی و کشاورزی و پائین آمدن سطح خدمات و کیفیت درمان و آموزش و گسترش بیش از حد بیکاری شد و به دنبال آن با طرح حذف یارانه‌ها و گسترش هر چه بیشتر واردات این روند منفی اقتصادی تشدید و به ورشکستگی و رکود تولید صنعتی و کشاورزی و رشد بیکاری و رشد تورم منجر شد. از تبعات چنین سیاست اقتصادی است که معضلات اجتماعی نظیر طلاق: (رتبه‌ی چهارم در دنیا، ۳۰ تا ۳۵ درصد ازدواج‌ها به طلاق ختم می‌شود)، اعتیاد: (سردار مؤیدی رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر خبر از افزایش ۱۵ درصدی معتادان و قاچاقچیان را می‌دهد و می‌گوید در هر دقیقه ۲ کیلو مواد مخدر کشف و در هر ساعت ۳۰ فروشنده‌ی مواد مخدر و معتاد دستگیر می‌شود)، فحشاء: (معینی کارشناس مسائل اجتماعی تا ۶۰۰ هزار زن خودفروش را قابل ردیابی می‌داند)، دزدی: (سردار احمدی مقدم خبر از افزایش ۲۰ درصدی سرقت خودرو می‌دهد. این رشد در زمینه‌ی کیف زنی، سرقت موتور سیکلت، سرقت از منازل هم وجود دارد)، قتل و جنحه و جنایت: (رئیس پلیس آگاهی خبر از ۲۴۰۰ قتل در سال می‌دهد) و بیماری‌های روحی و روانی: (دکتر احمد حاجبی رئیس اداره‌ی سلامت روان وزارت بهداشت اعلام می‌کند ۲۱ درصد جمعیت کشور دچار اختلالات روانی هستند) و خودکشی: (رئیس پزشکی قانونی میزان خودکشی منجر به مرگ دو برابر قتل است. سالانه حدود ۵۰۰۰ نفر در ایران خودکشی می‌کنند.) کار کودکان: (دو میلیون و پانصد هزار کودک کار طبق مرکز آمار ایران) و تکدی گری: (پدیده‌ای رو به گسترش در سراسر ایران که حسین پور رئیس کمیته‌ی امداد کاشمر تورم، بیکاری و خشکسالی در منطقه را عامل گسترش فقر و آسیب‌های اجتماعی می‌داند) و کلاهبرداری: (رئیس اداره‌ی آگاهی خبر از تشکیل ۱۸ تا ۲۰ هزار پرونده در سال در رابطه با کلاهبرداری می‌دهد. او می‌گوید: ۶۰ درصد زندانیان دارای سابقه‌ی کیفری نیستند و این نشان‌دهنده‌ی معضلات اجتماعی است که آنها را به این ورطه می‌کشاند) و نظایر آن در جامعه تشدید گردیده که تماماً مسئولیتش به عهده‌ی جمهوری اسلامی است.

به دنبال تحریم‌های جنایتکارانه‌ی اقتصادی و مؤسسات مالی و بانکی و نفتی ایران توسط کشورهای امپریالیستی که با هدف زمینه سازی برای تجاوز نظامی و تجزیه‌ی ایران به منظور تسلط بر منابع نفت و گاز ایران صورت می‌گیرد، بحران اقتصادی بخصوص در یکساله‌ی اخیر به شدت تشدید گردید که از جمله پی آمدهای آن رشد صد در صدی تورم و گسترش هر چه بیشتر ورشکستگی صنعتی و کشاورزی و بیکاری و فشار غیر قابل تحمل به کارگران و زحمتکشان شهر و روستا و باننشستگان است.

بحران سیاسی درون حاکمیت بعد از کودتای انتخاباتی ۸۸ و کنار زدن جناح اصلاح طلب نظام و سرکوب جنبش خود جوش دموکراتیک مردم نه تنها حل نگشت بلکه روز به روز به علت معضلات اقتصادی و اجتماعی و نارضایتی عمیق مردم و هم چنین فشارهای خارجی بیش از پیش تشدید گردیده است. باند‌های مختلف مافیایی درون جناح محافظه کار و به اصطلاح اصول گرای رژیم بر سر سهم بیشتر یا انحصاری از غارت و چپاول مردم مثل گله‌ای گرگ به جان هم افتاده‌اند و در کار هم اخلاص کرده و دائماً دست به افشاءگری علیه‌ی یکدیگر می‌زنند. باند احمدی نژاد همه‌ی مشکلات را نتیجه‌ی خرابکاری در کار دولت توسط برادران لاریجانی (در قوه‌ی مقننه و قضائیه) و برادران قاجاچی سپاهی نظیر محسن رضائی و روحانیت اشرافی و دزد، تبلیغ می‌کند و آنها نیز متقابلاً همه‌ی مشکلات را ناشی از بی کفایتی دولت تبلیغ می‌کنند. در این بین دارودسته و باند رفسنجانی و لیبرال‌ها و جناح راست اصلاح طلبان که تا حدی جزء مطرودین هستند شدیداً به نفع رفسنجانی تبلیغ کرده و راه برون رفت از مشکلات داخلی و خارجی را تنها با قدرت گرفتن دوباره‌ی او تبلیغ می‌کنند مردم در این بین می‌خواهند سر به تن هیچکدامشان نماند.

بحران اجتماعی - ریشه نارضایتی کارگران و زحمتکشان شهر و روستا بیشتر فشارهای اقتصادی و تا حدودی محدودیت‌های اجتماعی و افشار میانی و نیمه مرفه، ریشه‌ی نارضایتیشان بیشتر نبود آزادی‌های فردی و سیاسی و اجتماعی و حقوق دموکراتیک و تا حدودی اقتصادی است.

افزایش نرخ ارزهای خارجی و کاهش ارزش پول داخلی بر توان خرید اقشار میانی و نیمه مرفه جامعه نیز تأثیر گذاشته، برای نمونه بازار فرش تهران کاملاً خلوت و مغازه‌های فرش فروشی داخل شهر نیز بیشتر تابلوی فرش دارند. از مسافرتین تورهای خارجی به شدت کاسته شده. در پاساژها و مراکز خرید، بیشتر مردم مشغول وقت گذرانی و تماشا هستند و درصد بسیار کمی فقط وسایل ضروری می‌خرند. لوکس فروشی‌ها کارشان تق و لُق شده است. کاسبان خرده پا ورشکست و تبدیل به دست فروش می‌شوند. روند تجزیه‌ی طبقاتی و گسترش شکاف طبقاتی با تشدید بحران اقتصادی تشدید می‌یابد. امروز مشاهده‌ی افراد آبرومندی که پول دارو و درمانشان را گدائی می‌کنند چندان غیر طبیعی نیست. ارز دولتی برای واردات داروها و تجهیزات پزشکی که در داخل تولید نمی‌شود، پرداخت نمی‌گردد. ولی ارز دولتی به سلاطین گوشت و فولاد پرداخت می‌شود.

در مورد وضعیت نابسامان ادارات دولتی و سیستم مردم آزاری و سادبستی حاکم بر آن قبلاً هم نوشته بودیم. برای کاری به. اداره‌ی تأمین اجتماعی مراجعه کرده بودم که روی دیوار کنار باجه چشمم به نوشته‌ای افتاد که مراجعه

کننده‌ای نوشته بود: "آقای احمدی نژاد که می‌خواهید دنیا را مدیریت کنید و شعار دولت الکترونیک می‌دهید، اول فکری به حال قطع شدن دائمی برق و سرعت ۲ کیلو بایتی اینترنت بکنید مدیریت جهان پیشکشتان" بسیاری از کارهای اداری که اساساً هیچگونه نیازی به مراجعه‌ی حضوری ندارد باید ساعت‌ها برای انجام آن رفت و آمد کرد و در صف‌های طویل منتظر ماند. مثلاً حقوق بازنشسته‌ها را که میزان مشخصی است و همه آنها هم حساب بانکی با شماره‌ی حساب مشخصی دارد، به جای این که به حسابشان بریزند. باید خودشان حضوری به بانک مراجعه و دریافت کنند. یا بیمه شده‌های تأمین اجتماعی که سهم کارفرما را هم خودشان می‌پردازند باید به قسمت کارپردازی این سازمان مراجعه و در صف‌های چند صد نفری منتظر باشند تا قبض دریافت کرده و به بانک مراجعه و آنجا هم چند ساعت منتظر بمانند تا قبض را پرداخته و به مهر دریافت بانک مهور کنند. کاری که می‌توان به راحتی از طریق هر عابر بانکی پرداخت و رسید دریافت کرد. و اما در رابطه با کارهای مربوط به اداره‌ی پلیس و آگاهی نمونه‌ای می‌آورم که تا حدودی وضعیت چنین ارگانی برایتان روشن شود. شخصی تعریف می‌کرد چون شب‌ها پمپ بنزین‌ها خلوت تر است ساعت ۱۲ شب برای بنزین زدن به باجه‌ای نزدیک خانه مراجعه کردم در حالی که در انتهای صف بودم و می‌خواستم به دوستی تلفن کنم درب عقب ماشین از دو طرف باز شد و دو نفر دهان مرا گرفته و کاردی روی گردنم گذاشتند و به صدلی عقب کشیدند و یک نفر درب جلو را باز کرده و پشت فرمان نشست و دنده عقب زد و راه افتاد. در راه با خیال راحت آهنگ گذاشته بودند و می‌گفتند و می‌خندیدند. رفتند بیابان‌های بالای کرج آنجا مرا پیاده کرده و لباس‌هایم را در آوردند و لخت مادر زاد ولم کردند و سوار ماشین شده رفتند. بعد از چند ساعت پیاده روی خودم را رساندم به جایی که در حال ساختمان سازی بودند و در آنجا از یک کارگر افغانی تلفنی قرض کرده با همسرم تماس گرفته و آدرس آنجا را دادم که بیابند دنبالم. خلاصه فردا رفتیم اداره آگاهی برای شکایت و تشکیل پرونده‌ی آدم ربائی و سرقت. افسر اداره‌ی آگاهی گفت اصلاً اسم آدم ربائی و خفت گیری و این چیزها را هم نیاورید. فقط بگوئید ماشین و وسایل داخلش دزدیده شده. خلاصه قبول کردیم و تشکیل پرونده دادیم. بعد از چند روز زنگ زدند و گفتند ماشینت پیدا شده. برای گرفتن ماشین که رفتیم، با این که لپ تاب و موبایل و کیف پول و لباس‌هایم را برده بودند، گفتند بنویس همه چیز را تحویل گرفته‌ای و باید هفتصد هزار تومان هم بابت هزینه پردازش پول را پرداختیم و ماشین دزدیده شده‌ی خودمان را پس گرفتیم. بعد از چند روز دوباره تماس گرفتند و گفتند کیف و کارت‌هایم هم پیدا شده، دویست هزار تومان پول شیرینی بردار بیا کیف و کارت‌هایم را بگیر. خلاصه این هم وضعیت تشکیلاتی که باید در جهت ایجاد امنیت عمومی اقدام کند.

بازار فروش داروهای قاچاق در ناصر خسرو و باب همایون تهران داغ است و بیچاره بیماران زحمتکشی که احتیاج به چنین داروهائی دارند، نهایتاً و مجبوراً به قوای ماوراءالطبیعه متوسل شده و به امامزاده‌ها دخیل ببندند و منتظر مرگ باشند. نبود سازمان‌های نظارت بر کیفیت مواد غذایی و سوء تغذیه و آلودگی هوا و آب آشامیدنی و ده‌ها مشکل زیستی دیگر باعث گسترش و شیوع انواع و اقسام بیماری‌ها گشته. در همه‌ی بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها و مطب‌ها، بیمار موج می‌زند. در بیمارستان‌های عمومی در عرض چند ساعت هر پزشک بیش از ۲۰۰ بیمار را ویزیت می‌کند. گاهی منشی برای راحت تر کردن کار خودش نام هر پنج بیمار را با هم اعلام کرده و همه را با هم به اتاق پزشک می‌فرستد. بیمار اینجا باید شرم و حیاء را کنار بگذارد چون در این مملکت چیزی خصوصی وجود ندارد. باید همه‌ی مشکلاتش را در حضور دیگران و خیلی سریع به دکتر بگوید و دکتر بدون اینکه به حرف او گوش دهد برایش یک سری آزمایش و نوار قلب بنویسد و سرو ته قضیه را در عرض چند ثانیه به هم آورد. بیمارستان‌های خصوصی و مطب‌های بالای شهر هم که در واقع مراکز تجاری - کلاهدراری هستند و پزشکانش سهامداران سرمایه‌داری هستند که نه بویی از انسانیت و شرافت و وجدان برده‌اند و نه در مقابل کارشان مسئول. بازاری‌هایی هستند که به فکر چاپیدن مشتری می‌باشند.

همه در مورد مقام اول داشتن ایران در میزان تصادفات و کشتار و جراحات و نقض عضو ناشی از آن بسیار دیده و شنیده و خوانده‌ایم، شاید کمتر به دلایل اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی آن که محصول حاکمیت جمهوری اسلامی است توجه کرده‌ایم. در مرحله‌ی اول، رژیم که برای جان مردم پیشیزی ارزش قائل نیست بعد از ده ساعت تمرین رانندگی یک جواز آدمکشی به نام گواهینامه به دست متقاضی داده و روانه‌ی کوچه و خیابان و جاده‌اش می‌سازد. در مرحله‌ی بعد توجه کردن به مقررات رانندگی امری غیر ضروری است، چرا که تمام خودروهای دولتی و انتظامی و نظامی و حتی خود پلیس راهنمایی و رانندگی هم آن را نقض می‌کنند. خطوط سبقت ممنوع و مطلقاً ممنوع و تابلوی ورود ممنوع هم در ایران فقط تزئینی است. وقتی رژیم خودش تمام قانون اساسی و قوانین دیگرش را زیر پا می‌گذارد به مردم آموزش می‌دهد که قانون و مقررات فقط روی کاغذ و تشریفاتی است یا منبعی برای کسب درآمد. در رابطه با دلایل اقتصادی، بد رانندگی کردن بسیاری از مسافر کیش‌ها و تاکسی‌ها و موتورسواران که اکثراً یا پیک هستند و یا مسافر کیش مسئله‌ی قاپیدن مسافر از هم‌دیگر و به دست آوردن چهارصد، پانصد تومان بیشتر که پول یک نان سنگک هم نمی‌شود، علت بسیاری از تخلفات و تصادفات است. این موضوع در رابطه با تصادفات بین شهری و جاده‌ای هم صادق است. اکثر راننده‌های آژانس و کرایه‌ای‌های بین شهری برای کسب درآمد بیشتر که بتوانند از عهده‌ی مخارج کمر شکنشان بر بیابند چاره‌ی کار را در سرعت زیاد و عدم توجه به مقررات راهنمایی و رانندگی می‌بینند. مسئله‌ی دیگر اعصاب‌های خراب در اثر مشکلات متعدد زندگی زیر سایه‌ی نحس ام‌القرای اسلامی است که بخش اعظم آن اقتصادی است. از نظر اجتماعی و فرهنگی گسترش فرهنگ فرد گرایی و خود محوری و بی‌توجهی و بی‌احترامی به

حقوق مردم که مروج آن حاکمیت بوده، باعث شده که همه به فکر این هستند، فقط گلیم خودشان را از آب بکشند و این را زرنگی می دانند و این در واقع همان زرنگی بازاری آخوندی است که در جامعه‌ی جا افتاده .

یکی از محصولات حاکمیت ارتجاعی و مستبد و سرکوبگر و آزادی کش مذهبی حاکم، کشیده شدن میلیون‌ها نفر به مواد مخدر و الکل برای تحمل فشارها و رسیدن به آرامش روحی و فکری کوتاه مدت بود که متأسفانه برای خودشان و اطرافیانشان و جامعه تأثیرات طولانی مدت بسیار مخربی داشت و دارد، با این حال یکی از پارادکس‌هایی که محصول وجود همین حکومت مستبد و سرکوبگر و ارتجاعی است، کشش افشار زیادی از جامعه بخصوص جوانان به کسب آرامش روحی و فکری در بُعد مثبت آن از طریق گرایش به موسیقی و شعر و محافل ادبی و هنری و تحصیل و کسب دانش و ورزش می باشد. امروز در جامعه‌ی ایران با همه‌ی فشری‌گری‌ها و فشارها و تبلیغات علیه‌ی موسیقی، کمتر کسانی را می بینید که به موسیقی گوش ندهند (حتی اکثر افراد شدیداً مذهبی و پای بند به اصول دینی هم تحت تأثیر این نیاز روحی، موسیقی را دوست دارند)، کشش به انواع سبک‌های موسیقی و آموزش آن، تشکیل گروه‌های موسیقی و آواز و گُر و حتی از بین افراد بین ۵۰ تا هفتاد سال، محافل شعر خوانی و کلاس‌های بسیار زیاد آموزش خط و نقاشی و مجسمه سازی و صنایع دستی و گروه‌های ورزشی از جوانان دختر و پسر گرفته تا افراد مسن و بازنشسته‌های زن و مرد که به پیاده روی و کوهنوردی و مسافرت‌های جمعی می روند.

سی و چهار سال تبلیغ شبانه روزی جهل و خرافات و انواع و اقسام فشارهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اخراج و زندان و شلاق و شکنجه نتوانسته مادران و زنان و دختران واقعاً افتخار آفرین و مقاوم ایرانی را به تمکین تمایلات ارتجاعی حاکمیت بکشاند. زن ایرانی واقعاً سبیل استقامت و پایداری و سرافرازی است .

خطر جنگ

خطر تهاجم و تجاوز به میهنمان جدی است! دیگر صحبت از جنگ روانی در میان نیست . مدت زمانی است که از جنگ سرد تهدید و تحریم فراتر رفته و درگیری رو در روی نظامی با متحد نظامی ایران و خط مقدم جبهه‌ی ایران، سوریه شروع شده است. اسرائیل سگ زنجیری آمریکا در منطقه در حال پاره کردن زنجیر و دست زدن به عملیات انتحاری است. امپریالیست‌ها و صهیونیسم و ستون پنجم داخلی آنها (مجاهدین، حزب دموکرات کردستان و کومله و پژاک و پان ترکیست‌ها و جنداله و الاهواز) در رؤیای سهیم شدن در قدرت زیر سایه‌ی امپریالیست‌ها و نابودی ایران و تجزیه‌ی آن لحظه شماری می کنند. مانور نظامی سی کشور در خلیج فارس برای تفریح تابستانی برگزار نمی شود.

جمهوری اسلامی هم به تجربه دریافته است که حتی اگر صد در صد شرایط آنها را مثل صدام حسین و قذافی بپذیرد، رفتنی است. چون طرح استراتژیک امپریالیسم برای منطقه‌ی خاور میانه (به منظور کنترل بر منابع و شریان‌های انرژی)، سرنگونی حاکمیت‌های مستقل سیاسی و تجزیه‌ی آنها و روی کار آوردن حکومت‌های مینیاتوری دست نشانده است. جمهوری اسلامی خطر جنگ را جدی می داند و برای دفاع البته با اتکاء به نیروهای نظامی و شبه نظامی آماده است. مسئله‌ی تعیین کننده در این بین موضعگیری و نقش توده‌های میلیونی کارگران و زحمتکشان و نیروهای ملی و مترقی و مردمی است.

آیا کارگران و زحمتکشان و توده‌های میلیونی مردم ستم دیده و زجر کشیده و متنفر و منزجر از حاکمیت دزد و مافیائی جمهوری اسلامی علامت تساوی بین حاکمیت و وطن خود ایران می گذارند؟

آیا کارگران و زحمتکشان ایران و نیروهای مردمی و مترقی و ملی و میهن پرست از حق تعیین سرنوشت خود و از میهن خود در مقابل تجاوز نظامی دفاع خواهند کرد؟

آیا اقوام مختلف ایرانی و ایرانیان پیرو مذاهب مختلف وحدت تاریخی و چند هزار ساله‌ی خود را در مقابل توطئه‌های دشمن و متجاوز مشترک، حفظ خواهند کرد؟

پاسخ صحیح به سئوالات فوق بسیار تعیین کننده و راه گشا خواهد بود.

پاسخ ما به سئوالات فوق این است که مردم ایران حاکمیت را رفتنی و ایران را وطن خود و ماندنی می دانند و در مقابل هر گونه تجاوز امپریالیستی و صهیونیستی مقاومت خواهند کرد و وحدت و در آمیختگی تاریخی و چند هزار ساله‌ی اقوام ایرانی نتیجه‌ی قرارداد و اجبار و تحمیل نبوده . بلکه وحدتی طبیعی است و نه ساختگی جدای از قانونمندی‌های عمومی و کلی مربوط به تکامل جوامع بشری و روانشناسی اجتماعی، روحیات و خُلق و خو و عکس‌العمل‌های مردم ما؛ ویژگی‌هایی دارد که نه تنها بیگانگان آن را درک نمی کنند بلکه در بسیاری موارد سیاسیون کارکشته و مردم شناس داخلی را هم به اشتباه انداخته است. البته این ویژگی‌ها طبیعی است که محصول شرایط خاص جامعه‌ی ایران و حاکمیت چند هزار ساله‌ی استبدادی و تجربه‌ی تاریخی تهاجمات بزرگ از اسکندر مقدونی گرفته تا اعراب و مغول و ترک‌ها و هضم تدریجی مهاجمین در خود است . مردم ما در طول تاریخ مثل جریان آب راه خودشان را پیدا کرده‌اند. هر جا که به دلایلی سدی جلوی خود دیده‌اند با صبر و شکیبائی و تدبیری جمعی که ناشی از تجارب و فرهنگ ملی است راه خود را پیدا کرده‌اند و بدین سان در گذر از رنج‌ها و شکست‌ها و پیروزی‌ها توانسته‌اند وحدت ملی و سرزمین واحد خود ایران را حفظ کنند .

در حاشیه‌ی سخنرانی باراک اوباما در سازمان ملل**تهدیدات خارجی به رژیم، آذوقه‌ی تبلیغاتی برای سرکوب
اپوزیسیون ایران را می‌دهد**

باراک اوباما با سخنرانی اخیرش در مجمع سازمان ملل متحد به دروغ از احترام به حقوق ملل و حقوق بشر سخن گفت در عین حال فراموش نکرد که بازهم زبان تهدید بگشاید و بگوید: "گفتگوهای دیپلماتیک با ایران بر سر انرژی هسته‌ای حد و حدودی دارد، تا ابد ادامه نخواهد یافت." به زبان آدمیزاد یعنی یا به اوامر ما تن دهید یا منتظر بمباران باشید.

شک نیست تبلیغات و تهدیدات خارجی و عربده‌کشی‌های امپریالیست‌ها به رژیم امنیتی نظامی احمدی نژاد و خامنه‌ای آذوقه‌ی تبلیغاتی برای سرکوب اپوزیسیون ایران را می‌دهند.

همین که امپریالیست‌ها در امور داخلی ایران بی‌شرمانه دخالت کرده و ۷۵ میلیون دلار به صورت رسمی و علنی برای یاری به اپوزیسیون خود فروخته و جاسوس ایران به تصویب می‌رسانند اقدامی ابلهانه در دادن چاشنی تبلیغاتی به رژیم جمهوری اسلامی است. این حقیقت همه دانسته است که با ۷۵ میلیون دلار نمی‌شود یک رژیم مذهبی را زیر چتر آمریکا که مورد نفرت عمومی مردم ایران است آورد. اپوزیسیونی که ماهیت اقدامات "انقلابی" اش به این چندر غاز امپریالیستی وابسته باشد در فکر پر کردن جیب خود است. چون هر ایرانی میهن دوستی می‌داند که امپریالیست‌ها در فکر نجات ایران نیستند در پی تسلط بر ایران هستند. پس شعارهای دموکراسی خواهی آنها و یا زدن سنگ حقوق بشر به سینه به خاطر چشم و ابروی ایرانی‌ها نیست به خاطر تأمین منافع آبی و آبی آنهاست. امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها با جنایات خویش در جهان روی جمهوری اسلامی را سفید کرده‌اند. ولی این اقدامات تهدید آمیز احمقانه‌ی آنها که در جامعه‌ی ایران نتیجه‌ی عملی ندارد سلاح تبلیغاتی مهمی در دست رژیم جمهوری اسلامی است تا اپوزیسیون مترقی و دموکرات و انقلابی را سرکوب کند. دلیل آنها نیز روشن است. به ۷۵ میلیون دلار امپریالیست‌ها اشاره می‌کنند و مسئله‌ی فعالیت سازمان‌های غیر دولتی و "انقلابات مخملین" را به میان می‌کشند. با این حربه، اپوزیسیون ایران را از حق زندگی آزاد محروم می‌کنند. هر چه فشار امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها افزایش می‌یابد به همان نسبت فشار و خفقان در ایران اوج می‌گیرد. هم اکنون رژیم جمهوری اسلامی تهدیدات مشمئز کننده‌ی امپریالیست‌های زورگو را وسیله‌ی زورگوئی و استقرار خفقان خویش کرده‌اند. فعالین حقوق بشر و آزادیخواهان را دسته دسته به اسارت گرفته به زندان می‌افکنند. قلم‌ها را می‌شکنند، حق آزادی بیان و انتخابات را سلب می‌کنند. مبارزه‌ی کارگران و روشنفکران را سرکوب می‌کنند و این تشدید اختناق را با تهدیدات امپریالیست‌ها و "شرایط جدید" توجیه می‌کنند. پس امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع جهانی مشترکاً در نقض حقوق بشر در ایران شرکت دارند و هر مبارز حقوق بشر در ایران باید ماهیت این همدستی را روشن کند. مبارزه برای تحقق حقوق بشر جدا از مبارزه علیه‌ی امپریالیسم و صهیونیسم و تروریسم دولتی آنها نیست. سرنوشت همه‌ی انسان‌های دربند از بیغوله‌های افغانستان گرفته تا اوین و گوهر دشت، ابوغریب و گوانتانامو یکی است. تجزیه‌ی این کل به اجزاء خوب و بد، تأیید شکنجه است. البته هستند سازمان‌های ایرانی اپوزیسیون که حاضر نیستند پول گرفتن از امپریالیسم و صهیونیسم را خیانت به منافع ملی و طبقاتی در ایران ارزیابی کنند. "حزب کمونیست کارگری ایران" و "سلطنت طلبان" و "مجاهدین خلق" حاضر نشده‌اند که انزجار خویش را از اقدام آمریکا برای خریدن اپوزیسیون ایران ابراز کنند. آنها در پی آنند که از این نم‌کلاهی نیز به آنها برسد. حزب ما بارها گفته و تکرار می‌کند که آن تشکل‌های اپوزیسیون که از زیر بار محکومیت چنین برنامه‌های شانه خالی می‌کنند در این منجلاب غرق خواهند شد و در آتیه باید پاسخگوی مردم ایران باشند. مردم ایران از همه‌ی این تشکل‌ها خواهند پرسید به چه مناسبت اخاذی از امپریالیسم و صهیونیسم را محکوم نمی‌کنند؟ آیا ریگی در کفش آنها نیست؟

فیسبوک توفان**سخن هفته**

پنجشنبه ششم مهر ۹۱

به مناسبت ۱۱ سپتامبر

فروپاشی برج‌های دوقلو، بهانه‌ای برای اشغال افغانستان و عراق ۱۱ سپتامبر روز کودتای ننگین شیلی

در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و با فروریختن دو برج دوقلو در نیویورک، جرج بوش رئیس جمهور وحشی و تروریست آمریکا جواز رسمی تجاوز به ممالک نفت خیز و استراتژیک افغانستان و سپس عراق را دریافت کرد و آن را در قالب مبارزه علیه تروریسم و "جنگ تمدن‌های ساموئل هانتینگتون" برای تحقق نظم نوین در خاورمیانه به پیش برد. جنگی امپریالیستی و تجاوز کارانه‌ای که میلیون‌ها انسان در اثر آن جان باختند و هم‌چنان تحت رهبری باراک اوباما ادامه دارد. تجاوز وحشیانه به کشور مستقل لیبی و اشغال آن و عریضه کشی "حقوق بشر خواهی" برای کسب جواز رسمی برای بمباران و اشغال سوریه و همین‌طور تشدید تحریم‌های اقتصادی و تهدید به تجاوز نظامی به ایران نیز در همین چهارچوب قابل تبیین است. این آن نظم نوین چرک و خونی است که آمریکا برای به دست گرفتن کنترل انرژی فسیلی و سایر منابع طبیعی خیز برداشته تا از این طریق به تثبیت سرکردگی خود در رقابت با سایر امپریالیست‌ها به ویژه چین که به شدت به انرژی فسیلی وابسته است بپردازد.

اکنون ۱۱ سال پس از واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر، مردم جهان شاهد بربریت و ویرانی هزاربار مصیبت بارتر و عظیم‌تر از گذشته را که یاد آور کشتار و تجاوز به خلق ویتنام است می‌باشد. میلیون‌ها کشته و مجروح در عراق و افغانستان و چندین میلیون آواره در سراسر جهان حاصل تجاوز امپریالیستی و لشکر کشی به ممالک ضعیف است. تمام اشک تمساح ریختن و تبلیغات رسانه‌های بورژوازی در مورد رخ داد ۱۱ سپتامبر را باید در چهارچوب اهداف استراتژیک امپریالیستی مورد بررسی قرارداد و سکوت معنی دار و راسیستی این رسانه‌ها در مورد قتل عام خلق‌های عراق، افغانستان، لیبی و فلسطین... را محکوم کرد. تنها پاسخ مترقی و انقلابی به این بربریت تروریستی و تجاوزات جنایتکارانه به خلق‌ها، تبلیغ همبستگی بین خلق‌ها و سوسیالیسم به عنوان تنها آلترناتیو این نظم پوسیده و ضد بشری امپریالیستی است.

۱۱ سپتامبر در عین حال سی و نهمین سالگرد کودتای ننگین علیه رئیس جمهور منتخب شیلی، آئنده است. امپریالیست آمریکا با الهام از این کودتای ضد بشری و جنایتکارانه چندین دهه در آمریکای جنوبی و مرکزی به ترکتازی پرداخت و دست به کودتاهای خونین، زندان و شکنجه و کشتار انقلابیون زد. ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ که یادآور کودتای ننگین ۲۸ مرداد ایران می‌باشد، روز همبستگی با خلق شیلی و همه‌ی خلق‌های آمریکای لاتین و اعتراض به کودتاهای نظامی و قتل و غارت و شکنجه‌ی مردم توسط امپریالیست آمریکا است.

امروز جنگ و ترور و خونریزی در آمریکای لاتین و خاورمیانه و شمال آفریقا ادامه دارد و از طرفی مبارزات بی‌امان مردم نیز در آمریکای لاتین و خاورمیانه ضربات سختی بر پیکر فرتوت امپریالیست آمریکا وارد ساخته است. استقلال کشورهای ونزوئلا، بولیوی، اکوادور، نیکارگوئه و السالوادورخاری در چشم امپریالیست آمریکاست و این مبارزات الهامبخش سایر خلق‌های دربند آمریکای لاتین است که برای دستیابی به استقلال و آزادی به نبردشان علیه رژیم‌های وابسته به امپریالیسم و سیاست‌های ویرانگر نئولیبرالی ادامه می‌دهند.

در ۱۱ سپتامبر امسال همبستگی با مردم سوریه و اعتراض جهانی علیه سازمان تروریستی ناتو و دخالت‌های بیشرمانه‌ی آمریکا در امور داخلی سوریه به منظور تکرار سناریوی لیبی در سرلوحه‌ی این کارزار قرار دارد. دفاع از تساوی حقوق ملل و دفاع از حقوق بشر از جمله خواسته‌های آکسیون‌های اعتراضی امسال به مناسبت ۱۱ سپتامبر است.

سخن هفته

نقل از فیسبوک توفان



یازده سپتامبر ۲۰۱۲

تظاهرات ضد جنگ

به مناسبت ۱۱ سپتامبر، روز کودتای تنگین شیلی توسط امپریالیست آمریکا



در روز ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۲ به دعوت کمیته‌ی ۱۱ سپتامبر که در واقع کمیته‌ای ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی و ضد تجاوز و اشغالگری است و به وسیله‌ی پناهندگان سیاسی شیلیایی بعد از کودتای امپریالیستی ژنرال پینوشه علیه‌ی دولت ملی دکتر آلنده به سوئد پناهنده شده‌اند پایه‌گذاری شده، تظاهراتی علیه‌ی سیاست‌های امپریالیستی برگزار گردید که از جمله حزب مارکسیست لنینیست انقلابی سوئد، حزب کمونیست سوئد، کمیته‌ی همبستگی کوبا و سوئد و سازمان‌های انقلابی از کشورهای ونزوئلا و کلمبیا و بولیوی و فعالین حزب کار ایران (توفان) و فعالین ایرانی شبکه‌ی ضد جنگ در سوئد و عده‌ای از هنرمندان و شخصیت‌های مترقی و مردمی و انقلابی سوئدی در این تظاهرات شرکت کرده و با اجرای آهنگ‌های انقلابی و سخنرانی‌ها، سیاست‌های تجاوزکارانه‌ی امپریالیستی و صهیونیستی را در کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین بخصوص سیاست‌های جنایتکارانه‌ی اخیرشان در سوریه و سیاست‌های تحریم و تهدید نظامی علیه‌ی ایران را محکوم نمودند.

ناتو باز هم جنایت آفرید قتل عام زنان و کودکان در افغانستان ادامه دارد

حوالی ساعت ۳ بامداد روز یکشنبه ۱۳۹۱/۶/۲۶ گروهی از زنان که در منطقه‌ی کوهستانی دره‌ی نورلام ولسوالی الینگار در منطقه‌ی لغمان به همراه دختران خردسال خویش طبق معمول به جمع آوری هیزم مشغول بودند تا از طریق فروش آنها بتوانند معیشت زندگی مشقتبار خویش را تأمین نمایند، مورد حمله‌ی هوایی جنایتکاران ناتو قرار می‌گیرند و به شکل فجیعی به خاک و خون کشیده می‌شوند که در نتیجه ۹ تن از آنها کشته و ۸ نفر مجروح می‌گردند.

حزب کار ایران (توفان) کشتار زنان، کودکان و مردم بیگناه افغانستان توسط امپریالیست جنایتکار آمریکا و متحدینش را قویاً محکوم می‌کند و با خلق قهرمان افغانستان ابراز همدردی می‌نماید. حزب ما نخستین گام برای رهایی خلق افغانستان را خروج فوری و بی قید و شرط همه‌ی متجاوزین از خاک افغانستان و پرداخت غرامت به ملت افغانستان می‌داند. آزادی و استقلال فقط با دستان پرتوان خلق افغانستان میسر است و بس.

مرگ بر متجاوزین امپریالیست!
زنده باد نبرد خلق افغانستان برای رهایی!

حزب کار ایران (توفان)

۲۳ سپتامبر دو هزار و دوازده میلادی

هاشمی رفسنجانی مهره نجات جمهوری اسلامی

درحاشیه دستگیری فرزندان رفسنجانی



فرزندان هاشمی رفسنجانی بازداشت شدند. این موضوع طرح سئوالات متعددی را در رسانه‌های داخل و خارج موجب گشته است. در هر صورت اگر قرار است عالیجناب سرخپوش، هاشمی رفسنجانی، یکی از کارگردان‌های اصلی سرکوب انقلاب و انقلابیون و همه‌ی آزادیخواهان و مظهر فساد و دزدی و ریاکاری به عنوان مهره‌ی نجات جمهوری اسلامی و زد و بند با امپریالیسم در انتخابات شرکت کند و تنور انتخابات ریاست جمهوری اسلامی را گرم نماید، بازداشت فرزندان وی چیزی جز یک کمدی بی مزه در افشای دزدی و فساد این عنصر منفور و هزار فامیل نیست. اگر خیال آقای رفسنجانی تخت نبود نمی گفت "بچه‌های من مثل بچه‌های بقیه‌ی افراد هستند و فرقی بین بچه‌های من با بچه‌های مردم نیست" وی می داند جای فرزندان در مهمانسرای زندان امن است، آنها از همه‌ی نعمات، غذا و بهداشت و امنیت برخوردارند. نامش به ظاهر زندان است اما برای آنها، مهدی و فائزه استراحتگاه است. دستگیری فرزندان رفسنجانی تلاشی است برای فراهم کردن شرکت او در انتخابات آینده و محبوبیت او در میان بخشی از اقلیت اجتماعی جامعه و جز این نیست. منافع و بقاء نظام جمهوری اسلامی با منافع و بقاء هاشمی رفسنجانی گره خورده و در شرایط بحرانی و خطرناک کنونی وی به عنوان کشتیاب و نجات دهنده‌ی کشتی به گل نشسته‌ی جمهوری اسلامی هنوز هم در بقاء نظام جنایتکار اسلامی نقش ایفا خواهد کرد. اما مردم شریف ایران به ویژه کارگران و زحمتکش‌شان راه خود را می روند، راه برچیدن کلیت نظام دزد و فاسد و جنایتکار سرمایه‌داری اسلامی بعنوان نخستین گام برای استقرار آزادی و دموکراسی واقعی در ایران.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی به دست مردم ایران!

سخن هفته

نقل از فیسبوک توفان



چهارشنبه پنجم مهرماه

« تاریخ کلیه جوامعی که تا کنون وجود داشته‌اند، جز تاریخ مبارزه طبقاتی نبوده است، به استثنای تاریخ جامعه بدوی. مرد آزاد و برده، اشراف و اعوام، ارباب و سرف، استاد کار و کارگر روزمزد، در یک کلام ستمگر و ستمکش، همواره در تضاد بوده‌اند و به نبردی لاینقطع، گاه نهان و گاه آشکار، مبارزه‌ای که هر بار یا به تحول انقلابی سازمان سراسر جامعه و یا به فنای مشترک طبقات متخاصم ختم می‌گردید، دست زده‌اند. »

مارکس و انگلس مانیفست حزب کمونیست

سفیر آمریکا قربانی دسیسه‌های خود شد

مقاله‌ای از هفته‌نامه‌ی پرولتر، ارگان حزب کمونیست سوئد شماره ۳۸ سپتامبر ۲۰۱۲



تصویر سفیر درکنار تروریست‌ها آدمخوار قبل از سرنگونی قذافی

کریستوفر استیونس، سفیر آمریکا در لیبی در رابطه با تیراندازی و حمله به سفارت آمریکا در شهر بنغازی درگذشت. شرایط و چگونگی دقیق مرگ او هنوز مشخص نشده است، اما یک چیز را می‌دانیم، سفیر قربانی نیروهای شد که او خودش آنها را تقویت نموده بود.

کریستوفر استیونس در لیبی نقش تعیین‌کننده‌ای را در ایجاد روابط دوستانه‌ی موقت میان آمریکا و دولت سابق لیبی، تحت رهبری معمر قذافی، ایفا نموده بود. گزارشات محرمانه‌ی سفارت که استیونس نوشت و یکی لیکس بعدها منتشر نمود درک و بینش جامع‌تری را در مورد کار سفیر به ما ارائه می‌دهد.

گزارشات استیونس از جمله نشان می‌دهد که، آمریکا با دولت لیبی در مورد این که بازجویان آمریکایی چگونه می‌توانستند به بازجویی زندانیان لیبیایی، حتی پس از آزادی از زندان‌های آمریکا و بازگشت به لیبی، ادامه دهند، مذاکره کرده بود. البته همه چیز به عنوان بخشی از "مبارزه با تروریسم". بر اساس اسناد منتشر شده‌ی او با دولت لیبی در مورد امتیازات کمپانی‌های نفتی نیز مذاکره کرده بود. در آن زمان استیونس، رهبر-قذافی، را به عنوان "مذاکره‌کننده‌ی مشتاق و جذاب" و متحدی نیرومند در جنگ علیه‌ی تروریسم توصیف نموده بود.

اما تلگراف و یکی لیکس، در ضمن، نشان می‌دهد که استیونس توجه خاصی را به شرق لیبی، که او به عنوان سنگر مخالفان توصیف نموده بود، اختصاص داده بود. بعدها معلوم شد که استیونس، به عنوان نماینده‌ی امپراطوری آمریکا و در حالی که مذاکرات با قذافی جریان داشت، حتی روابط حسنه‌ای با، هر دو، نزدیکان دولت قذافی و یکی از مخالفان دیگر ایجاد نموده بود.

در رابطه با اعتراضات مردمی در تونس و مصر، نیروهای حاضر در شرق لیبی بر آن شدند که از فرصت استفاده کرده و با دولت مرکزی لیبی قطع رابطه کنند. این امر قدرتهای غربی و در رأس آنها آمریکا را ناگزیر نمود که به سرعت عملی نمودن طرح تغییر رژیم را که از مدت زمانی قبل برای آن برنامه ریزی کرده بودند آغاز کنند.

علیرغم همکاری میان رژیم سابق لیبی و آمریکا، قذافی "مورد علاقه"ی فرانسه، ایتالیا و دیگر کشورهای غربی نبود. این فرایند مسئولیت برگزیدن یک حکومت نو استعماری در لیبی را بر عهده گرفت. استیونس به نماینده‌ی آمریکا برای به اصطلاح شورشیان در بنغازی که در "شورای ملی انتقالی" سازماندهی شده بودند، مبدل شد. مأموریت استیونس، زمانی که در آوریل ۲۰۱۱ به بنغازی آمد، این بود که هماهنگی، بودجه، خرید اسلحه و تمرین - به اصطلاح شورشیان را مدیریت نماید. اما غرب متوجه شد که آن جماعت نمی‌توانستند دولت لیبی را شکست بدهند و بدین لحاظ از طریق بمباران راه شورشیان را برای ورود به طرابلس هموار نمودند.

به این گروه شورشی متشکل از نظامیان یاعی، کارمندان طرفدار قذافی و لیبیایی‌های به داخل وارد شده در خدمت CIA، نیروهای جهت مبارزه برای سرنگون نمودن دولت لیبی وارد شدند که در گذشته نام آنها از جانب آمریکا به عنوان "تروریست" ذکر شده بود. به عنوان مثال اینها مردمانی بودند از میان گروه‌های اسلامی و القاعده در مراکش، که تمرین دیده و انگیزه داشتند.

بدین ترتیب در جبهه‌ی آمریکا و کشورهای غربی، اکنون، نیروهای می‌جنگیدند که در گذشته زندانی، شکنجه و به سازمان امنیتی لیبی جهت ادامه‌ی درمان تحویل شده بودند. اما در پرتو ارائه‌ی چهره‌ای اهریمنی از قذافی، رسانه‌های خبری آمریکا در توصیف از سربازان اسلامگرا تصویری وارونه ارائه دادند. یک "تروریست" بالا پرید و در مقابل مصرف‌کننده‌گان رسانه‌های خبری عربی و غربی یک "مبارز راه آزادی" پائین آمد. جنگ با شکنجه و قتل قذافی توسط اوباشان شکنجه‌گر، که هیلاری کلینتون تأیید نمود: "ما آمدیم، ما دیدیم، او مرد" به پایان رسید.

سپس در لیبی گماشته‌ای بنام "مصطفی آق ابوس هاگو" را بر مسند قدرت نشانند که ۳۲ سال در آمریکا زندگی و هر از گاهی برای پنتاگون کار کرده بود. اما این فرد شایستگی تحقق وعده‌هایی را که داده بود ندارد و لیبی در حال حاضر از شبه نظامیان مسلح و اعضای بیکار شبه نظامیان مسلح موج می‌زند، شبه نظامیانی که به آنها برای سرنگون کردن حکومت مرکزی لیبی قول طلا و جنگل‌های سبز داده شده بود.

گروهی که به کنسولگری آمریکا در بنغازی یورش بردند، ابتدا "تروریست" نامیده شدند همان‌هایی که در جنگ علیه دولت قذافی عنوان "مبارز راه آزادی" به آنها داده شد و اکنون پس از حمله به کنسولگری آمریکا مجدداً لقب تروریست را به آنها باز می‌گردانند.

یک امپراطوری که در مبارزه برای سلطه‌ی جهانی خود با هر چه و هر کس متحد می‌شود همزمان شرایط را برای حملات غیر منتظره فراهم می‌آورد، امری که سفیر آغشته به خون امپراطوری، زمانی که خود قربانی دسیسه‌های خود شد، اجازه‌ی تجربه‌ی آن را یافت.

اعتراضات شکوهمند مردم علیه دولت سرمایه‌داری اسپانیا



بحران اسپانیا، مختص اسپانیا نیست. همان طور که بحران یونان مختص یونان نبوده است. این بحران سرمایه‌داریست، ورشکستگی و گندیدگی نظام نئولیبرالی است که در رأس آن اتحادیه‌ی امپریالیستی اروپا قرار دارد.

دیکنه‌ی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و در رأس آن اتحادیه‌ی اروپا به دولت اسپانیا و ادامه‌ی خصوصی سازی‌ها، اخراج سازی‌ها و صرفه جوئی‌های عریان خشم کارگران و زحمتکشان و عموم مردم اسپانیا را برانگیخته است. طرح صرفه جویانه‌ی ۴۰ میلیارد یورویی، کارد را به استخوان رسانده است و در سراسر شهرهای اسپانیا به ویژه در مادرید تظاهرات‌های با شکوهی علیه دولت سرمایه‌داری و سیاست‌های نئولیبرالی اتحادیه‌ی اروپا صورت گرفته و هم‌چنان ادامه دارد. فیلم‌های این تظاهرات‌های اعتراضی را ببینید، ببینید که چگونه مردم اسپانیا و در رأس آن مارکسیست‌لنینیست‌ها و نیروهای ترقی خواه علیه این سامانه‌ی ویرانگر سرمایه‌داری می‌رزمند..

نظام بیمار سرمایه‌داری آلترناتیو کارگران و زحمتکشان نیست، این نظام راه حلی برای بیکاری، فقر و فلاکت و بحران ندارد. راه حل نهائی بحران اسپانیا، سوسیالیسم است. سوسیالیسم است که انسان و نه سرمایه را در مرکز جهان قرار داده، برای رفاه و آینده‌ی انسان، جامعه را با برنامه ریزی بنا می‌کند.

درود بر طبقه‌ی کارگر اسپانیا!
زنده باد سوسیالیسم!
مرگ بر سرمایه‌داری و امپریالیسم جهانی!

زنده باد مارکسیسم لنینیسم!

توفان شماره ۱۵۱ مهرماه ۱۳۹۱
ارگان مرکزی
حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترسکیسم و شبه ترسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

پاره‌ای از انتشارات جدید توفان از سایت اینترنتی:

- * استعمار نوین. تفسیر چهارم و پنجم
- * بر علیه عامیانه کردن شعار انتقاد از خود - استالین
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهاردهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره پانزدهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * جنبه بین المللی انقلاب اکتبر - استالین
- * مارکسیسم و مسئله ملی - استالین
- * ترسکیسم، ضدانقلاب در پوشش - م. ج. اولژین
- * سخنرانی و نطق استالین به مناسبت شروع جنگ کبیر میهنی
- * مانیفست حزب کمونیست - مارکس و انگلس
- * امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری - لنین
- * توطئه بزرگ کتاب سوم
- * توطئه بزرگ کتاب چهارم

آدرس سایتها و وبلاگهای مرتبط با حزب

www.toufan.org

[/http://www.kargareagah.blogspot.com](http://www.kargareagah.blogspot.com)

[/http://kanonezi.blogspot.com](http://kanonezi.blogspot.com)

[/http://rahetoufan67.blogspot.com](http://rahetoufan67.blogspot.com)

از توفان در فیس بوک و توئیتر دیدن کنید.



دست امپریالیستها از ایران و منطقه کوتاه باد!